

مستند دیدگاه ها و نقد اجمالی آنها

واضح است که هرکدام از صاحبان این سه دیدگاه، به تعیناتی در فقه و شریعت برخوردارند که به گمان خویش مثبت دیدگاهشان، است.

مستند دیدگاه اول

در اثبات دیدگاه اول گفته شده:

«در سیستم دلایل قانونی هر گاه دلیل مورد نظر مقنن وجود داشته باشد، محکومیت متهم اجباری است. دادرسی حق ارزیابی دلایل و سبک و سنگین کردن آن ها را ندارد. اقرار نیرومندترین دلایل به شمار می آید. و برای اثبات وقوع جرم به تنهایی کافی می باشد. شهادت گواهان نیز باید معتبر شناخته شود و قاضی نمی تواند آن را نادیده بگیرد. در صورتی که در نظام حقوق اسلامی اقرار یا شهادت باید مبین حقیقت باشد! قاضی مجاز است حتی طبق علم خود عمل کند و دلایل را نادیده بگیرد. طبق فتوای امام خمینی، چه در حقوق الناس و چه در حقوق الله قاضی می تواند به علم خود عمل کند، بدون این که به دلیل و بینه نیاز داشته باشد و حتی قاضی نمی تواند بر اساس بینه ای که خلاف علم اوست، حکم بدهد»¹.

در متن فوق، هر چند عبارت «در نظام حقوق اسلامی اقرار یا شهادت باید مبین حقیقت باشد» قابل قبول نیست، لکن به وضوح دلالت دارد بر این که نویسنده از برخی تعینات مورد قبول و مناسب با نظام حاکمیت دلایل آزاد، استفاده کرده و نظام کیفری اسلام را منحصرنا نظام حاکمیت دلایل معنوی دانسته است.

مستند دیدگاه دوم

گرچه شاید نتوان فقیه یا حقوقدانی پیدا کرد که نظام حاکم بر اثبات دعاوی کیفری را - علی الاطلاق - نظام حاکمیت ادله قانونی بداند؛ فتامل² لکن پذیرش فی الجملة آن در مقابل سلب کلی گروه اول را نمی توان انکار کرد. شاید بتوان - بلکه باید - وجه آن را اطلاعات و عموماً ادله اثبات در شریعت مطهر و فقه دانست بدون این که آن ادله به آیین دادرسی مدنی اختصاص داشته باشد.

به عنوان مثال در روایت معتبر هشام بن حکم³ از امام صادق - علیه السلام - چنین می بینیم:

«قال: قال رسول الله - صلى الله عليه و آله - : إِنَّمَا أَقْضَى بَيْنَكُمْ بِالْبَيِّنَاتِ وَ الْأَيْمَانِ وَ بَعْضُكُمْ أَلْحَنُ بِحُجَّتِهِ مِنْ بَعْضٍ فَأَيُّمَا رَجُلٍ قَطَعْتُ لَهُ مِنْ مَالِ أَخِيهِ شَيْئاً فَإِنَّمَا قَطَعْتُ لَهُ بِهِ قِطْعَةً مِنَ النَّارِ»⁴.

البته ممکن است به دلیل حضور برخی قرائن غیر خفی در روایت، این روایت اختصاص به باب دعاوی حقوقی و مدنی پیدا کند، لکن اطلاق مثل نبوی مستفیض بلکه متواتر «اقرار العقلاء علی انفسهم جائز»، قابل خدشه نیست.

در این باره در ادامه اقتضای تحقیق را بیان خواهیم کرد.

مستند دیدگاه سوم

دیدگاه سوم را برخی با این تعبیر ادا کرده اند:

1. همان، ص 105، به نقل از محمود آخوندی، آیین دادرسی کیفری، ج 1، ص 77.
2. شاید بتوان قائل یا قائلان به عدم اعتبار علم قاضی برای قضا را از این گروه دانست.
3. روایت مطابق نقل صاحب وسائل متعلق به هشام از سعد بن ابی خلف است؛ لکن در تهذیب الاحکام، سعد و هشام هر دو در کنار هم راوی این روایت از امام صادق - علیه السلام - اند؛ به حسب اقتضای موازین نیز نقل جناب شیخ طوسی صحیح است.
4. الوسائل، ج 27، ابواب کیفیت الحکم، باب 2، ص 232، ح 1.

«در حال حاضر، در جرایم مستوجب حد، قصاص و دیه، نظام دلایل قانونی (البته با اندک تفاوت هایی با گذشته) و در سایر جرایم، نظام اقناع وجدانی پذیرفته شده است. هر چند که در نظام دلایل قانونی پذیرفته شده در قوانین فعلی ایران از اهمیت و ارزش اغراق آمیز دلایل به شکل سابق کاسته شده است و مثلاً قاضی مجبور نیست که حتی اگر اعتقاد به بی گناهی متهم دارد، به اقرار او توجه کند».⁵

دیدگاه سوم گاه به شکلی که مطرح گردید، توضیح داده می شود و به عنوان نظام شرعی حاکم در دادرسی کیفری مطرح می گردد و گاه به عنوان نظام حاکم در ج. ا. ایران.

واضح است هر کدام که باشد، خالی از ماده نقض نیست. بررسی نظام حاکم در ایران را وامی نهیم و نسبت به گزینه اول می گوئیم:

این گونه نیست که از نظام ادله معنوی در حدود، قصاص و دیات خبری نباشد؛ چنان که این گونه نیست که از نظام ادله قانونی در مثل تعزیرات خبری نباشد، بنابراین، دیدگاه سوم با تفسیری که از آن ارائه شد و مساهمه و مقاسمه‌ای که در آن صورت پذیرفت، قابل قبول نیست. آری! چنان که گفته شود: نظام حاکم بر ادله اثبات دعاوی کیفری، نظامی مرکب است (با تفسیر خاصی که قبلاً از آن گذشت)، این گفته قابل قبول است.

ب. تحقیق در مساله

مطابق معمول، تحقیق در مساله با بیان چند امر سامان می یابد؛ بدین قرار:

1. ثمره کشف نظام قضایی اسلام در استنباط احکام

گرچه به پرسش ذیل و پاسخ آن در گذشته اشارتی داشتیم، لکن به قصد بسط بیشتر، پرسش و پاسخ را صریحاً مطرح می کنیم!

پرسش این است: گفتگو از نظام قضایی در وقتی لازم است که - مانند بسیاری از نظام های حقوقی و قضایی - نظام مکشوف مبنای استنباط احکام قضایی باشد و این در حالی است که در فقاهت منضبط، آن چه معیار و مبنا است، اسناد شرعی (= قرآن، روایات و ضرورت های فقه) است نه سیستم و نظام. بنابراین ثمره ای برای کشف نظام و گفتگو از آن نیست.

بنابراین به جای گفتگو از نوع نظام باید از ادله شرعی، اطلاقات و عمومات سراغ گرفت و مورد به مورد پیش رفت، بدون این که کشف نظام اثری در استنباط داشته باشد؛ مثلاً ادله اقرار، بینه، علم قاضی، کارشناسی اهل خبره، آزمایشات علمی را دید و اقتضای آن هر چه بود، به عنوان نتیجه نهایی قلمداد کرد. چه متناسب با سیستم حاکمیت ادله قانونی باشد و چه مناسب با سیستم رقیب و چه پدیده سومی از آب در آید!